



اهمیت دوره نوجوانی در رشد سجایای اخلاقی دانش آموزان

فرشته رسولی فر

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی ، دانشگاه آزاد

fereshteh.rasoolifar95@gmail.com

۰۹۰۳۴۵۹۵۲۰۳

چکیده :

رشد اخلاقی دربرگیرنده آن دسته از قوانین و مقررات اجتماعی است که تعیین می کند انسان ها در رابطه با دیگر مردم چگونه باید رفتار کنند. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی ، به بررسی اهمیت دوره نوجوانی در رشد سجایای اخلاقی دانش آموزان پرداخته است . یافته ها نشان می دهد در هیچ دوره ای به اندازه دوره نوجوانی ارزش ها و استانداردهای اخلاقی برای انسان مطرح نمی شود. توانایی های فزاینده نوجوانان بیشتر آنان را متوجه مسائل و ارزش های اخلاقی می کند و راه های پیچیده تری را برای کنار آمدن با آن می یابند . با آموزش می توان به نوجوانان آموخت تا سطح اخلاقی خود را یک مرحله جلوتر ببرند.

واژگان کلیدی: نوجوانی ، رشد اخلاقی ، ارزش های اخلاقی



مقدمه

مفهوم اخلاق در روانشناسی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی می باشد. این مفهوم به یک سلسله ارزش ها و باورهای درونی اطلاق می شود که به عنوان یکی از عوامل مهار کننده عمل می کند. به این ترتیب وجدان از یک قضاوت ساده نسبت به درست و نادرست فراتر می رود و به مقام تشخیص و به کار بستن اصول، تکالیف و قوانین اخلاقی می رسد. مفاهیم اخلاقی در جوامع و محیط های مختلف ارزش های متفاوت دارد و حتی در یک اجتماع نیز مفاهیم اخلاقی در بین طبقات مختلف ارزش های متفاوتی دارد. (امینی و همکاران، ۱۳۹۹) اما رشد اخلاقی با نگاه های متفاوتی تعریف شده است. بعضی گفته اند: «رشد اخلاقی دربرگیرنده آن دسته از قوانین و مقررات اجتماعی است که تعیین می کند انسان ها در رابطه با دیگر مردم چگونه باید رفتار کنند» (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳). یا گفته اند: «رشد اخلاقی عمل فرد در ارتباط با آداب و رسوم و اوضاع اجتماعی است که به وسیله توانایی تشخیص میان معیارهای درست و نادرست که به تدریج کسب می شود و در رفتار اجتماعی تأثیر می گذارد» (شعاری نژاد، ۱۳۷۵)

این تعریف ها اخلاق را در بُعد قوانین و روابط اجتماعی و رشد اخلاقی را در راستای قانون پذیری و اجتماعی شدن می شناساند. رشد اخلاقی از مسائل مورد توجه افراد و ملت ها با دین و آیین متفاوت بوده و است. این توجه بدان جهت است که رشد اخلاقی در حیات مادی و معنوی انسان نقش بسزایی دارد و بدون آن، حیات دنیایی و حیات معنوی و اخروی قرین سعادت نخواهد بود. (فیروزمهر، ۱۳۹۹)

دوران نوجوانی یکی از دورانی است که نوجوان در این دوره با چالش های مختلفی دست و پنجه نرم می کند. شروع تغییرات نوجوانی یک دوره پر چالش و پیچیده در زندگی همه است. بتدریج که دوره کودکی پشت سر گذاشته می شود و فرد وارد دوره نوجوانی می شود، در ارتباط خود با والدین، مربیان و اطرافیان بازنگری می کند. در نتیجه این بازنگری و بازسازی روابط، فرد نوجوان در رفتار و نگرش خود نیز بررسی هایی انجام می دهد و ارتباط جدیدی را به عنوان یک نوجوان با دیگران برقرار می کند، زیرا در دوره کودکی، معمولاً تفکر کودک قالبی بوده و مطیع دستورات دیگران است، در حالی که در این دوره به دلیل افزایش سطح آگاهی، شناخت و رشد تفکر می تواند به طور انتزاعی فکر کند و استدلال داشته باشد و باورها و ارزشهای موجود در خانواده و جامعه را با استفاده از توان جدید خود، بازسازی نماید.

نوجوانی، دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی است که در همه زمینه ها بروز می نماید: رفتارهای کودکانه را بتدریج از دست می دهد، خواهان استقلال است، می خواهد همه چیز را خود تجربه کند، افکار انقلابی دارد، طغیانگر است، تمایل به تنهایی دارد، رابطه با همسالان برای او ارزش بسیاری دارد و در برابر دستورات بزرگسالان مقاومت می کند. نوجوانی، دوره نوسان بین عواطف است، یعنی در عین حال که شاد است احساس افسردگی می کند، گاهی اوقات رفتار خشن و گاه رفتاری ملایم دارد. نوجوانی، دوره نوسان رفتاری نیز هست، یعنی نوجوان مدام در حالت رفت و برگشت بین حالات کودکی و نوجوانی است. با توجه به شناختی که از خود، تواناییها، شرایط و امکانات کسب نموده، خواستار رفتار بزرگسالانه است، در حالی که تجربه لازم را ندارد. (خطابی هیکویی، ۱۳۸۹)

اخلاق دوره نوجوانی از نوع اخلاق فوق قراردادی و خودمختاری است که روی اخلاق قراردادی دوره دبستانی بنا می شود که آن نیز به نوبه خود به دنبال مرحله پیش اخلاقی یا اخلاق پیش قراردادی دوره کودکی استانی شکل می گیرد. اخلاق مرحله نوجوانی، نوعی تصمیم گیری اخلاقی است و شخص با انتخاب خود اصول اخلاقی معینی را دنبال می کند. پایه اساسی اخلاق این دوره، اصول جهان



شمول عدالت به عنوان بنیاد تصمیم‌گیری در مسائل اخلاقی است که می‌تواند به اصول دیگری همچون حقوق اجتماعی، برابری و حق تعیین سرنوشت تعمیم یابد. در این مرحله است که اخلاق فرد می‌تواند از اصول مربوط به قراردادهای اجتماعی نیز فراتر رود و حتی ضرورت نافرمانی از برخی قراردادهای اجتماعی نامطلوب را موجه بداند. (حسین خانی، ۱۳۹۸)

بسیاری از نوجوانان مشکل دار، دچار رشدناایستگی و خودمحوری هستند. اطاعت آنان از قوانین هنوز به دلیل نظارت افراد قدرتمند و ترس از تنبیه است. آنان به زودی یاد می‌گیرند که می‌توانند برخی از قوانین موجود را نادیده بگیرند، بی‌آنکه تحت پیگرد قرار گیرند. وابسته شدن نوجوانان در آغاز و میانه نوجوانی، دشواری دیگر گروهی از نوجوانان است. اینان ممکن است از اینکه نام یا عکسشان پس از ارتکاب جرم در جراید چاپ شود احساس اهمیت کنند و بر فعالیت‌های ضداخلاقی خود بیفزایند. گروه دیگری از نوجوانان به سبب مشکلات اخلاقی و ارزشی به استفاده از مواد مخدر روی می‌آورند و به تدریج خود را به آسیب‌های مغزی دچار می‌کنند. گروه بزرگ‌تری از نوجوانان هستند که مشکل مواد مخدر و قانون شکنی ندارند، اما با پرسش‌ها و تردیدهای زیادی درباره معنای زندگی و مذهب و اخلاق روبه‌رو هستند.

ارزش‌های نوجوانان همیشه نتیجه تصمیمات عاقلانه‌ای نیست که به طور منطقی اتخاذ کرده‌اند. نوجوانان ارزش‌ها را اغلب به دلایلی که با تضادها و انگیزه‌های شخصی آنان در ارتباط است (و بسیاری را هم ناآگاهانه) انتخاب می‌کنند. لذا با آموزش می‌توان به برخی از نوجوانان آموخت تا سطح اخلاقی خود را یک مرحله جلوتر ببرند. انتقال به یک مرحله بالاتر مستلزم توانایی و فراگیری استدلال مؤثر در ارزش‌های عمومی اخلاقی و تصمیم‌گیری صحیح‌تر درباره رفتارهای معین است.

نتایج پژوهش امینی و همکاران (۱۳۹۹) در شناسایی عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهر تهران از نظر صاحب نظران به منظور ارائه مدل مناسب نشان دادند «در مدل تدوین شده از میان ۸۸ شاخص، ۶ بعد اصلی و ۲۰ مولفه فرعی قابل شناسایی است که عبارتند از: محیط زندگی و نحوه تربیت شامل (نقش محیط خانواده در رشد اخلاقی، نقش محیط آموزشی در رشد اخلاقی) استفاده از استدلال‌های اخلاقی شامل (استدلال‌های شناختی، استدلال‌های عاطفی) فضای حمایتی شامل (برخورداري خانواده و مربیان از دانش علمی، استفاده از مشوق‌ها) آسیب‌های روانی، اجتماعی و آموزشی شامل (آسیب‌های ناشی از ویژگی‌های شخصیتی و روانی، آسیب‌های ناشی از استفاده ناصحیح از رسانه‌ها) ایجاد شناخت شامل (مسئولیت‌پذیری، الگوپذیری) فضایل اخلاقی شامل (کرامت انسانی) است. در ضمن مدل تدوین شده دارای ساختار مناسبی است.»

عباس زاده و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیق خود به تبیین مولفه‌های رشد اخلاقی برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه در چهارچوب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی پرداختند. با بررسی مبانی نظری مربوط به رشد اخلاقی و تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۸۸ مولفه رشد اخلاقی به دست آمد و با تحلیل و ادغام این تعداد مولفه، ۷ مولفه اصلی و ۱۴ مولفه فرعی رشد اخلاقی استخراج شد. از جمله: ۱. مولفه بازشناسی امور خوب از بد و کشاندن به سوی ارزش‌ها شامل مولفه‌های انتخاب و تصمیم‌گیری، باید‌ها و نبایدها و... بود، ۲. مولفه استدلال‌گرایی و قضاوت درست شامل رسیدن به بینش، ایجاد درک درست و... بود، ۳. مولفه شکفتن قابلیت‌ها شامل تعالی وجود، ۴. مولفه اصول عام و فراگیر شامل اصول اخلاقی قراردادی، ۵. مولفه خودسازی و خودباوری شامل شهودگرایی و...، ۶. مولفه حکمت عملی شامل رفتارهای انسانی، و ۷. مولفه قانون‌مداری شامل توجه به قوانین و مقررات بود. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد از میان مولفه‌های فرعی به دست آمده، مهم‌ترین نیاز، افزایش توجه به مولفه "اصول اخلاقی قراردادی" است.

نامی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی (مطالعه موردی: دبستان‌های دولتی و غیرانتفاعی شهر تهران) پرداخته و نشان دادند «شش عامل مهم تأثیرگذار بر رشد اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی دبستان‌های دولتی و



غیرانتفاعی شهر تهران که دارای بالاترین رتبه عبارتند از: اخلاق زیست محیطی، اخلاق انسانی، اخلاق مینوی، اخلاق مناسبات خانوادگی، اخلاق اجتماعی و اخلاق مراقبت از خود (یا فردی).»

حاجی فر و همکاران (۱۴۰۲) در تحقیق خود به بررسی راهکارهای رشد ارزشهای اخلاقی در دانش آموزان پرداخته و نتیجه گیری کردند « تربیت اخلاقی یکی از دو رکن اساسی آموزش و پرورش ماست و اگر چه فقط جایش در مدرسه نیست ولی اساسا مدرسه جایی برای پرورش رشد اخلاق است . متولی تربیت فقط مدرسه نیست . حاکمیت ، خانواده ، صدا و سیما و رسانه های ارتباط جمعی و مدرسه مهم ترین هستند ولی مدرسه در این میان باید نقش علمی تری داشته باشد. در مدرسه باید مفاهیم تربیتی عینی شود و مصادیق آن تعریف دقیق شود و دانش آموز را هدایت نماید تا خود را بشناسد و بتواند در باره درستی و نا درستی رفتار های خود به قضاوت منطقی برسد. مدرسه می تواند مکانی برای اصلاح نکات تربیتی باشد . در صورتی که مدرسه به دانش آموز خودشناسی بدهد. تفکر انتقادی و منطقی را بیاموزد و انعکاس رفتار به فرد داشته باشد دانش آموز می تواند در محیطی آرام به تجزیه و تحلیل رفتار های خود در همه امور بزند رفتارهای فعلی خود را با رفتارهای منطقی مورد قیاس قراردهد و خود را اصلاح نماید. مدرسه می تواند مکانی برای معرفی الگوهای اخلاقی درست باشد این الگو ها می تواند در خانواده ،دوستان و یا اجتماع باشد. »

روش شناسی

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و با اتکا به منابع کتابخانه ای به بررسی اهمیت دوره نوجوانی در رشد سجایای اخلاقی دانش آموزان پرداخته و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی از قبیل کتب ، مقالات و پایان نامه ها می باشد.

بحث درباره یافته ها

نوجوانی یک دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی است که با تغییرات عمده جسمانی، شناختی اخلاقی و اجتماعی همراه است و غالباً از ۱۲ - ۱۸ سالگی شروع و در بسیاری از جوامع صنعتی حدود ۲۰ سالگی خاتمه می یابد. با خاتمه یافتن دوران آخر کودکی مرحله رشد نوجوانی شروع می شود. در این مرحله سرعت رشد افزایش می یابد. نوجوان در این زمان در جستجوی حقایق و کشف محیط اطراف خویش می باشد. الگوهای زندگی نوجوان در این مرحله هنوز الگوی زندگی والدین و گروه های هم جنس است.

مراحل دوره نوجوانی عبارتند از:

۱ -فاصله گرفتن (۱۲ تا ۱۴ سالگی)

۲-جدایی تدارکاتی (۱۵ تا ۱۷ سالگی)

۳ -ورود مجدد به مناسبات اجتماعی (۲۰ - ۱۸ سالگی)



۱- مرحله اول در واقع شروع دوره نوجوانی است. نوجوان در این مرحله با کودکی فاصله می‌گیرد. رفتارهای دوره کودکی را تغییر می‌دهد، رفتار کودکانه ندارد، به تنهایی علاقمند است، مسائل خود را مهم می‌داند و به صورت راز و رمز مطرح می‌کند، در مورد تغییرات بدنی بلوغ با خود صحبت می‌کند، از والدین فاصله می‌گیرد و با دوستان تماس برقرار می‌کند، جمع دوستان گرم‌تر می‌شود و با هم راجع به تغییرات جسمی - روانی - ذهنی خود صحبت می‌کنند.

این فاصله گرفتن گاهی برای نوجوان مشکل ساز است به ویژه در مواقعی که والدین رابطه عاطفی شدیدی با نوجوان دارند و فاصله گرفتن او را نمی‌پذیرند. والدین باید به نوجوان فرصت فاصله گرفتن را بدهند زیرا این مرحله کاملاً طبیعی است. میدان دادن والدین موجب استقلال، کسب تجربه و رهایی از وابستگی در نوجوان خواهد شد. زیرا نوجوان در این مرحله از والدین زیاد فاصله نمی‌گیرد و فاصله گرفتن او با بازگشتهایی همراه است. نوجوان باید به حدی از والدین فاصله بگیرد که از نظر رفتاری، اخلاقی و تربیتی دچار مشکل نشود.

مسئله مهم در این دوره، هدایت و راهنمایی نوجوان توسط والدین و مربیان است. زیرا نوجوان به دلیل بی‌تجربگی و عدم کسب مهارت‌های کافی در این مرحله بسیار آسیب‌پذیر بوده و نیاز به راهنمایی دارد. البته میزان فاصله گرفتن نوجوان بستگی به بافت خانواده نیز دارد. چنانچه بافت خانوادگی منسجم باشد، فاصله گرفتن برای او مثبت و مفید است، در حالی که بافت خانوادگی از هم گسیخته، طلاق و عدم تفاهم بین والدین می‌تواند فاصله گرفتن را خطرناک سازد و نوجوان، زمینه‌ای برای خلاف، بزهکاری و ... پیدا می‌کند.

۲- مرحله جدایی تدارکاتی: مرحله اصلی نوجوانی مرحله جدایی تدارکاتی است. در این مرحله، مشکلات بیشتر می‌شود، رشد بیشتری پیدا می‌کند، ظرفیتهای شناختی و آگاهی او بیشتر می‌شود، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل در او افزایش می‌یابد، خود و احساس خود در ذهن وی شکل می‌گیرد، هویت او کاملتر می‌شود و به طور کلی مرحله اصلی شکل‌گیری هویت است. زیرا با توجه به توانایی تحلیل مسائل و قدرت انتزاعی می‌تواند به سؤالات هویت راحت‌تر جواب دهد.

عمده‌ترین مسئله نوجوان در این مرحله، شناخت و آگاهی در زمینه خود، هویت و آینده است. بنابراین نگرش والدین تأثیر مثبتی در شکل‌گیری هویت نوجوان دارد و والدین با راهنمایی و ایجاد زمینه مناسب می‌توانند پاسخ مناسبی برای رشد فکری نوجوان باشند تا او دچار مشکل نشود. آنها باید زمینه اعتماد بنفس را در او ایجاد کنند تا به استقلال دست یابد و به خود باوری و اعتماد بنفس دست یابد و از این طریق مرحله بلوغ را به خوبی پشت سر بگذارد و هویت او به روشنی شکل گیرد. در صورتی که نوجوان نتواند در خانواده، زمینه‌های مناسبی برای اعتماد بنفس خود بیابد، به دنبال گروه‌هایی خواهد رفت که به او فرصت اعتماد بنفس را بدهد. نوجوان در این حالت به خود جرأت گام برداشتن در جهت کسب مهارت و تجارب زندگی را نمی‌دهد و دچار حالات ناهنجاری از قبیل ناامیدی، خجالت، کمرویی، گوشه نشینی، افسردگی و ... می‌رود و در نتیجه به سمت اعتیاد و بزهکاری سوق داده می‌شود.

در این مرحله نوجوان به ارزشها و باورهایی دست می‌یابد. برای پذیرش ارزشها و باورها، والدین و مربیان نباید تجارب خود را به او تحمیل کنند و به وی فرصت دهند تا با اطلاعات و دانش و آگاهی به این ارزشها دست یابد و در این راه از طریق اعتماد متقابل به او کمک کنند. این جو عاطفی به نوجوان فرصت اطمینان به والدین در عین ارتباط با همسالان را خواهد داد و آنها می‌توانند به حرفها و راهکارهای والدین نیز فکر کرده و بپذیرد و در نتیجه نقشهای فعال دوره بزرگسالی خود را تجربه نمایند.

در رشد عقلانی و کسب شایستگی‌ها در این دوره، نوجوان به عنوان یک فرد متفکر دارای صفات ویژه‌ای است و در مقایسه با دوره قبلی از کنترل، قدرت و منطق بیشتری برخوردار است. مشخصاتی که در درک مطالب ذهنی نوجوان مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارت است



از اندازه گیری تغییرات ذهنی، بررسی خلاقیت و آزمایش فرآیندهای شناختی آنها. خصوصیات رشد عقلانی نوجوان به شرح زیر است:
(طاهری، ۱۴۰۲)

۲- ۱. مشخصات فکری نوجوان:

نوجوانان در این مرحله سنی از فراگیری وسیعی برخوردارند. مسائل علمی و ریاضی گوناگونی را حل می نمایند و نسبت به کودکان دبستانی رشد پیشرفته تری دارند.

۲- ۲. سرعت عمل:

افزایش سرعت کسب اطلاعات در این مرحله در نوجوانان مشاهده می شود و متعاقب آن شاهد کاهش زمان بروز واکنش نسبت به یک محرک و همچنین کاهش مدت زمان تصمیم گیری می باشیم. با توجه به بررسی هایی که در مورد بروز واکنش نسبت به محرک ها بر روی گروه سنی دبستانی و گروه سنی نوجوانان به عمل آمده سرعت نشان دادن واکنش های نوجوانان سه برابر کودکان دبستانی بوده است.

۲- ۳. حافظه:

در مقایسه با کودکان، نوجوانان دارای حافظه قوی تر و محفوظات بیشتری هستند و اطلاعات بیشتری در ذهن خود ذخیره کرده اند. همچنین با افزودن هر خاطره به ذهن خویش می توانند آن را با مهارت به محفوظات اندوخته شده قبلی ربط داده، آنها را پر معنی و کامل تر نمایند. آنها علاوه بر داشتن اطلاعات بیشتر می توانند به طرق مختلف اطلاعات ذخیره شده را تصحیح و ترمیم نمایند و از آنها به نحو بهتری استفاده کنند. آزمایش های متعددی نشان داده است که چنانچه راه کارهایی به کودکان نشان داده شود می توانند از اطلاعات ذخیره شده خود استفاده نمایند ولی اکثر نوجوانان بدون راهنما و به طور خود به خود از این راه کارها برای بهره برداری از اطلاعات ذخیره شده استفاده می نمایند.

۲- ۴. آزادی در تفکر:

هر مرحله جدیدی در تفکر آزادی بیشتر و کنترل شدیدتری را در عملیات عقلانی به همراه دارد. کودک در سن قبل از دبستان از کلمات و علائم، به عنوان معرف اعمال و ادراک استفاده می نماید. در آن مرحله کودک در درک مسائل به اندازه کافی آزاد و سریع نیست که بتواند جنبه های مختلف یک تجربه را با یکدیگر مقایسه نماید. آزادی افکار او تا حدودی است که بتواند واکنش خود را در مورد کسب اطلاعات وسیع تر کند و قضاوت درباره آنها را به تأخیر اندازد. ولی یک نوجوان به جای این که خود را مانند کودک دبستانی پای بند وقایع و حوادث واقعی نماید می تواند در تفکر خود از سمبول ها و علامات انتزاعی استفاده نماید و در حقیقت از محدودیت های زمانی و مکانی خود را آزاد ساخته، مفاهیمی را پذیرا گردد که تجربه واقعی از آنها ندارد و میدان دید خود را وسیع تر سازد.



۲- ۵. شناخت:

میزان تفکر نوجوانان در مورد فرآیندهای شناختی خود و احساسات و افکار سایر مردم بیش از کودکان است. استنباط یک نوجوان ۱۲ ساله از افکار دیگران این است که مردم در مورد اشیاء و اعمال عینی فکر می‌کنند، اما یک نوجوان ۱۶ ساله می‌داند که مردم درباره اعمال ذهنی تفکر می‌نمایند.

۳-مرحله پایانی نوجوانی ورود مجدد به مناسبات اجتماعی است. در این مرحله، نوجوان هویت کامل خود را بدست آورده و نقشهای بزرگسالی خود را به تدریج تجربه و اجرا می‌کند. آینده شغلی خود را ترسیم می‌کند و کم و کم وارد جوانی می‌شود، ادامه تحصیل می‌دهد، ازدواج می‌کند، به خدمت سربازی می‌رود و به تدریج خود را برای ورود به دوره بزرگسالی و اجتماع آماده می‌کند.

نظریه های رشد دوره نوجوانی

در زمینه رشد دوره نوجوانی، نظریات بسیاری مطرح شده است که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود: (خطابی هیکویی، ۱۳۸۹)

نظریه روانی - اجتماعی اریکسون

نظریه "اریکسون"، یکی از نظریات روانکاوی است که به جنبه های اجتماعی رشد اهمیت بسیاری می‌دهد و معتقد است که روابط اجتماعی در رشد، اثرات مهمی دارند. از دید "اریکسون"، دوره نوجوانی دوره کسب هویت در برابر پراکندگی نقش است و جنبه های رشد عاطفی، بخصوص تجربه نقشها و رفتارهای شخص در زمینه های اجتماعی حائز اهمیت بسیاری است. یکی از ویژگیهای مهم این نظریه، وجود تضاد است که فرد در هر مرحله، دوره بحرانی را پشت سر گذاشته و به تحول مثبت دست می‌یابد، در غیر این صورت، دچار مشکلاتی عدیده خواهد شد. از دید اریکسون، مهمترین مسأله در دوره نوجوانی، هویت و کسب آن است. نوجوان به منظور کسب هویت، اطلاعات پراکنده ذهنی خود را انسجام می‌بخشد و هویت منسجمی را برای خود به وجود می‌آورد.

در این دوره، فرد باید به انسجام هویت دست یابد، وگرنه دچار پراکندگی یا ابهام نقش خواهد شد. افرادی که از نظر رشد عاطفی، رشد بهنجاری داشته، روابط خوبی با والدین و بزرگسالان برقرار کرده و از نظر ذهنی دارای انسجام فکری باشند، می‌توانند در آینده به هویتی سالم دست یابند، ولی اگر نوجوان نتواند اطلاعات پراکنده ذهنی خود را انسجام بخشد و در مورد خود و هویت خود به اطلاعاتی واضح دست پیدا کند، به پراکندگی هویت دچار می‌شوند.

نظریه یادگیری اجتماعی بندورا

در نظریه یادگیری اجتماعی "بندورا"، یادگیری از طریق مشاهده و تقلید صورت می‌گیرد و در این میان، تعامل بین ویژگیهای فرد، محیط و رفتار بسیار مهم است. براساس نظر "بندورا"، یادگیری فرد از طریق مشاهده صورت می‌گیرد. اگر چیزهایی را که یاد می



گیریم از سوی دیگران تقویت شود، آنها را به عملکرد تبدیل می کنیم. برای مثال رفتاری را که همه دوست دارند، می آموزیم. در غیر این صورت، چنانچه یادگیریهای ما تقویت نشوند، به عملکرد تبدیل نمی شوند. یادگیری در این نظریه با سه مقوله در تعامل است:

۱-شخص و ویژگیهای فردی که به شناخت و آگاهی فرد به مسائل مربوط است.

۲-محیط خانواده، مدرسه و بزرگسالان.

۳-رفتار (شامل پاسخهای کلامی و غیر کلامی)

از نظر بندورا، مراحل یادگیری مشاهده ای عبارتند از:

۱-توجه به رفتارها

۲-به یاد سپاری آنها

۳-بازنمایی رفتارها به صورت عمل. در این مرحله، چنانچه رفتارهای کودک یا نوجوان از طرف والدین تقویت شود، مجدداً آنها را تکرار می کند.

۴-انگیزش: چنانچه رفتار مطلوب باشد، انگیزه اجرای آنرا پیدا می کند و به همین دلیل باید به الگوهای نوجوانان

رسانه های گروهی نقش موثری بر رفتار نوجوان دارند و چنانچه جامعه این رفتارها را تقویت کند، تکرار خواهند شد؛ البته الگو برداری، مناسب با تمایلات فرد صورت می گیرد. در اینجا نقش باورها، نگرشها و ارزشهای نوجوان مهم است که باید توجه بسیاری از سوی والدین و جامعه به آنها شود.

ساختار خانوادگی نیز تأثیر مهمی بر الگوپذیری نوجوان دارد. چنانچه نوجوان در محیط خانوادگی آشفته ای قرار بگیرد و نتواند زمینه یادگیری های اساسی را برای او فراهم کنند، نوجوان قادر نخواهد بود به ساختارهای لازم دست یابد، هویت خود را نمی یابد، نمی داند که چه بکند و در این زمان است که تحت تأثیر رفتارهای ناپسند جامعه قرار می گیرد، زیرا والدین نظارت کافی بر رفتارهای او نداشته و تصور می کنند که رفتارهای او، نامناسب نیست. البته این احتمال هم وجود دارد که نوجوان به دلیل عدم شناخت و آگاهی نسبت به مسائل، خود به خود به رفتارهای منفی گرایش پیدا کند.

بنابراین نقش والدین، مدرسه و جامعه در دوران نوجوانی بسیار مهم است، زیرا عوامل اجتماعی و رفتارهای اجتماعی در رشد و شکل گیری و انسجام هویت نوجوان تأثیر بسزایی دارند. نوجوان با هویت کسب کرده خود می تواند نقشهای بزرگسالانه را در دوره جوانی ایفا نماید. الگوهای نوجوان باید حساب شده باشند و والدین از نظر تربیتی و اجتماعی، الگوهای اطلاعاتی مهم را به نوجوانان ارائه بدهند تا آنها در این زمینه دچار مشکل نگردند.

نظریه شناختی پیازه



در نظریه شناختی "پیازه"، فرد در رشد شناختی خود نقش فعالی ایفا می‌کند. دوره نوجوانی که پایان دوره رشد شناختی است، مهمترین دوره تحول روانی است، زیرا در این دوره ظرفیتهای محدود شناختی کودک تبدیل به ظرفیتهای نامحدود شده و نوجوان وارد مرحله عملیات صوری یا انتزاعی می‌شود. منظور از عملیات صوری این است که نوجوان در زمینه‌های زیر تواناییهایی به دست می‌آورد:

می‌تواند استدلال کند و در این استدلال، از منطق قضایا استفاده کرده و از قیاس و استقراء خود بهره‌جوید. برای مسائل خود، فرضیه ساخته و آنها را آزمایش کند. به این عمل در نزد نوجوان، عملیات فرضی - استنتاجی اطلاق می‌شود. بنابراین در دوره نوجوانی، ذهن فرد به یکسری ابزارهای ذهنی پیشرفته مجهز می‌شود و توانمندیهای شناختی به حداکثر رشد خود می‌رسند و آخرین ساختارهای شناختی شکل می‌گیرند. بنابراین، نوجوان برای پاسخ به سوالات خود از تفکر انتزاعی کمک می‌گیرد. به سوالاتی که در زمینه هویت، نقش و ایفای نقش و مسائل پیچیده زندگی مثل باورها، ارزشها و اعتقادات مذهبی پیش می‌آید با استفاده از تفکر انتزاعی پاسخ می‌دهد.

ذهن کودک، ذهن عینی است و تنها قادر به درک مسائل قابل رویت است، لذا دین و مذهب به دلیل محدود بودن ذهن وی مشکل است، اما فرد در دوره انتزاعی، به ظرفیت لازم برای دستیابی به باورها و ارزشهای مشخص در زمینه‌های مختلف می‌رسد. نوجوان به ظرفیت تصور مفاهیم انتزاعی در ذهن خود دست می‌یابد و می‌تواند آنها را استدلال کند. برای مثال در مورد الگوهای خانوادگی فکر کرده، عواقب و مزایای آنها را در نظر گرفته و مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین، به نوجوان باید فرصت انتخاب در زمینه‌های مذهبی، اجتماعی و اخلاقی داده شود، زیرا آنها قادر به درک باورها و ارزشهای اجتماعی می‌باشند و می‌توانند اعتقادات مذهبی خود را شکل دهند. در این میان، نقش آموزشگاه و خانواده در ارتباط با نوجوانان این است که آموزشهای لازم در زمینه‌های مختلف را به نوجوانان ارائه دهند تا آنها قادر به درک باورها و ارزشهای حاکم بر جامعه با توجه به ظرفیتهای شناختی خود بشوند و به آنها پایبند باشند.

رشد اخلاقی در نوجوانی

دوره نوجوانی از ۱۲ سالگی شروع شده و با داشتن تفکر انتزاعی فرد به تدریج در زمینه مذهب کنجکاو می‌شود تا به ارزشها و باورهای قابل قبولی دست یابد. در این دوره بر خلاف دوره کودکی، نوجوان با شناخت و آگاهی به رشد اخلاقی و قضاوتهای ارزشی می‌پردازد و مسائل مذهبی و معنوی را درک می‌کند و به همین دلیل با آگاهی می‌تواند با دیگران به بحث و گفتگو بپردازد. در اولین مرحله نوجوانی (۳ سال اول - مرحله فاصله‌گیری) فرد دچار شک و تردید در ارزشها و باورهای خانه، مدرسه و جامعه می‌شود، اطلاعات مختلفی را دریافت می‌کند با خودانگاره‌های هم‌هنگ می‌کند. در مرحله دوم (دوره جدایی تدارکاتی) که تفکر انتزاعی کاملتر می‌شود، توجه بیشتری به نظام ارزشی و اعتقادی می‌کند و به بحث و مشاجره با والدین، معلمین و دوستان خود می‌پردازد تا به نتیجه‌ای برسد. بالاخره در مرحله سوم نوجوان به ارزشها و باورهای مورد قبولی دست می‌یابد و دوره تجربه ارزشهاست. بنابراین رشد اخلاقی - دینی - فرهنگی در دوره نوجوانی کامل می‌شود. از نظر کهلیبرگ رشد اخلاقی در سه سطح صورت می‌گیرد:

الف) اخلاق پیش قراردادی (دوره کودکی)

ب) اخلاق قراردادی (دوره دبستان)

ج) اخلاق فوق قراردادی (دوره نوجوانی و جوانی)

که در دو مرحله شکل می‌گیرد:



۱- مرحله تشخیص حقوق اساسی و قرارداد اجتماعی:

در این مرحله نوجوان بر خلاف دروه های قبلی که فقط خود را می دید و با خود محوری تصمیم می گرفت، قانون و قضاوت های دیگران را هم مدنظر قرار می دهد.

۲- مرحله تشخیص اصول اخلاقی جهانی:

در این مرحله نوجوان از درون گرایی خارج می شود و به جهان بینی وسیع تری دست می یابد.

از آنجا که نوجوانی دوره بحران است، بحران در همه زمینه ها از جمله مسائل معنوی صورت می گیرد. نوجوان به طور طبیعی دچار شک و تردید در باورها، ارزشها، مسائل اخلاقی و مذهبی می گردد. والدین باید با این رفتار نوجوانان برخورد طبیعی داشته و به وی اجازه و فرصت ابراز عقیده، نظریات و سئوالات خود را بدهند تا از این طریق نوجوان بتواند توسط تجربه و تحلیل مسائل به شناخت و آگاهی لازم در زمینه مسائل اخلاقی - مذهبی دست یابد. بنابراین به منظور نیل و دستیابی نوجوان به ارزشهای قابل قبول، علاوه بر ظرفیتهای شناختی نیاز به همکاری و هماهنگی خانه - مدرسه و جامعه می باشد. در محیطهای اجتماعی بایستی باورهای دینی و ارزشها اجرا شده، پایبند به ارزشها مطرح باشد، اصول اخلاقی رعایت شوند تا نوجوان از نظر معنوی و ارزشی رشد کافی داشته باشد.

تقویت ارزشهای اخلاقی در دانش آموزان

بعضی از مربیان معتقدند که توجه به یازده عامل زیر می تواند در گسترش ارزشهای اخلاقی در دانش آموزان مؤثر واقع گردد. این عوامل به طور مختصر به شرح زیر است: (اسلامیان، ۱۴۰۰)

۱ - آموزش مستقیم:

ارزشهای اخلاقی مانند مسئولیت پذیری، احترام به حقوق دیگران، همکاری، صداقت، شجاعت و مهارتهای ارتباطی باید در مدرسه برنامه ریزی گردد و مانند سایر دروس به طور مستقیم در کلاس و مدرسه تدریس شود. این ارزشها و رفتارهای منطبق با آن در انسان ذاتی و خودانگیخته نیست، بلکه در طی رشد کودک و در اثر ارتباط با بزرگسالان باید آموخته و درونی گردد.

۲ - آموزش مفاهیم:

بسیاری از کودکان در بدو ورود به مدرسه درک روشنی از ارزشهای اساسی ندارند. اینان حتی اگر بتوانند مفاهیم فوق را تعریف کنند، غالباً قادر نیستند آنها را به زندگی روزمره ی خود ارتباط دهند. لازمه ی پرورش اخلاقی کودکان این است که آنان را در درک این نوع مفاهیم و چگونگی تطبیق دادن آنها با واقعیتهای روزمره زندگی آشنا ساخت.



۳- به کارگیری زبان مثبت:

گفتار و دستورهای مسئولین مدرسه و معلمان وقتی اثر بخش خواهد بود که در محیط آموزشی، زبان مثبت به جای زبان منفی به کار رود. مثلاً به جای عبارتی مانند به سر جلسه ی امتحان دیر نیایید، می توان گفت که به موقع بیایید. دانش آموزان وقتی بدانند دقیقاً چه انتظاری از آنان می رود، پذیرش و اطاعت بیشتری از مقررات خواهند داشت.

۴- تقویت بصری:

کلمات و پیامهایی که بیانگر ارزشهای اخلاقی مورد نظر است، باید در نقاط مختلف مدرسه و در معرض توجه دائم دانش آموزان قرار گیرد و در فرصتهای مختلف درباره ی آنها صحبت شود. در مدرسه ابتدایی می توان کلماتی مانند احترام، همکاری، درستی، تفاهم، بخشش و عفو را به عنوان ارزشهای مهم در مدرسه با حروف درشت در تابلوهای متعدد و در سراسر یا نقاط دیگر نصب کرد.

۵- محتوا و فرایند:

علاوه بر آموزش ارزشها، مدرسه باید شرایطی نیز برای کاربرد آنها فراهم آورد. به طور مثال وقتی به دانش آموزان می گوئیم که صداقت بهتر از دورویی و یا حضور به موقع بهتر از تأخیر است و مؤدب بودن بر گستاخی ترجیح دارد؛ باید این مفاهیم را طی فرآیندی چند مرحله ای به آنان تفهیم نمود. دانش آموزان باید بتوانند رفتار جدید را آزمایش و تمرین کنند و به آثار آن پی ببرند.

۶- جو مدرسه:

تعلیم و تربیت اخلاقی محدود به کلاس درس نیست و این ارزشها باید از مرز کلاس عبور کرده به زمین بازی، سالن اجتماعات، ناهار خوری، دفتر مدرسه و حتی اتوبوس راه یابد و از آنجا به خانه و جامعه ی کلی گسترش پیدا کند. اگر در مدرسه روح انصاف، عدالت، اعتماد متقابل و صمیمیت بین مسئولان مدرسه و معلمان برقرار باشد، بچه ها عدالت، صمیمیت و احترام متقابل را یاد می گیرند.

۷- انعطاف پذیری برنامه:

برنامه آموزش اخلاقی دانش آموزان نباید تحمیلی و جزئیات آن از بیش تعیین شده باشد. این نوع برنامه ها باید انعطاف پذیر باشند و در آن جایی برای آزادی عمل و خلاقیت معلم در نظر گرفته شود تا معلمان بتوانند ضمن در نظر داشتن معیارهای مدرسه، برنامه را با شرایط خاص و سبک تدریس خود انطباق دهند.

۸- مشارکت دانش آموزان:



همانگونه که برنامه تعلیم و تربیت اخلاقی باید آزادی عمل معلمان را در نظر داشته باشد، دانش آموزان هم باید بتوانند در فرآیند تعیین اهداف مشارکت داشته باشند و نسبت به آن احساس تعلق نمایند.

۹ - مشارکت اولیاء:

برنامه تعلیم و تربیت اخلاقی دانش آموزان در صورتی پایدار و مؤثر است که اولیاء با مسئولان و معلمان مدرسه جلساتی مستمر داشته باشند و از آنچه در مدرسه تدریس و تشویق می گردد، آگاه شده در اجرای برنامه ها نقش داشته باشند.

۱۰ - ارزشیابی:

برنامه ی آموزش اخلاق باید شامل ارزشیابی مقدماتی هدفها، تشکیل جلسات و شوراهای متناوب در طول برنامه و ارزشیابی نهایی نتایج باشد. در مرحله ی برنامه ریزی اولیه، معلمان و کارکنان مدرسه باید بتوانند انتظارات خود را به طور مشخص بیان کنند و جزئیات اهداف مختلفی را که امیدوارند به آنها دست یابند تعیین کنند. شوراهای هفتگی معلمان فرصت مناسبی است تا آنان با در نظر گرفتن اهداف، تدریس خود را با آنها هماهنگ سازند. ارزشیابی نهایی باید نشان دهنده ی نتایج برنامه به صورت گزارشهای کوتاه معلمان در مورد تغییر رفتار دانش آموزان بر اساس متغیرهای مورد نظر باشد.

نتیجه گیری

رشد و پیشرفت اخلاقی در طول قرنها از مهمترین مسائل اجتماعی مورد توجه بشر بوده است. برخی صاحب نظران اخلاق را وسیله رشد اجتماعی به شمار آورده اند؛ لذا رشد اخلاقی از مسائل عمده روانشناسی است. رشد اخلاقی در نوجوانی و اهمیت این دوره در رشد فضایل اخلاقی همواره مورد توجه بوده است. دوران نوجوانی یکی از دورانی است که نوجوان در این دوره با چالش های مختلفی دست و پنجه نرم می کند. شروع تغییرات نوجوانی یک دوره پر چالش و پیچیده در زندگی همه است. نوجوانی یک دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی است که با تغییرات عمده جسمانی، شناختی اخلاقی و اجتماعی همراه است و غالباً از ۱۲ - ۱۸ سالگی شروع و در بسیاری از جوامع صنعتی حدود ۲۰ سالگی خاتمه می یابد. با توجه به اینکه نوجوان از نظر ذهنی وارد قلمرویی وسیع می شود و ذهن گسترده ای دارد، هر چه الگوهای متنوع تر و غنی تر و اطلاعات و دانش لازم در همه زمینه ها در اختیار وی قرار گیرد، چون دارای ظرفیت تجزیه و تحلیل است و می تواند ساختار ذهنی خود را تشکیل دهد، قادر خواهد بود که به خوبی رشد و پیشرفت نماید و از جوانب مختلف، نقش خوبی را ایفا نموده و دچار مشکل نگردد.

منابع

امینی، زهرا، حنیفی، فریبا، و ایمانی، محمدنقی. (۱۳۹۹). شناسایی عوامل موثر بر رشد اخلاقی دانش آموزان دوره ابتدایی شهر تهران از نظر صاحب نظران به منظور ارائه مدل مناسب. توسعه ی آموزش جندی شاپور، ۱۱ (ویژه نامه)، ۲۲۷-۲۴۲.



اسلامیان ، ملیحه ؛ ۱۴۰۰ ، روشهای تقویت ارزشهای اخلاقی در دانش آموزان ،

[/https://rasekhoon.net/article/show/130206](https://rasekhoon.net/article/show/130206)

پژوهشکده حوزه و دانشگاه ، ۱۳۸۳ ، روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی ، تهران : انتشارات سمت

حسین خانی، هادی ؛ ۱۳۹۸ ، نگاهی به تحولات دوران نوجوانی (جسمی، جنسی، شناختی و اخلاقی) ، [/https://teensite.ir](https://teensite.ir)

خطابی هیکویی ، اسحاق علی ؛ ۱۳۸۹ ، دوره نوجوانی حساس ترین دوره زندگی ،

<http://asoltan50.blogfa.com/post/128>

حاجی فر، سبحان و زارع مغانجوقی، وحید و عبدالمهی هودری، ابراهیم، ۱۴۰۲، راهکارهای رشد ارزشهای اخلاقی در دانش آموزان،

چهاردهمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران

شعاری نژاد ، علی اکبر ، ۱۳۷۵ ، فرهنگ علوم رفتاری ، تهران : انتشارات امیرکبیر

فیروزمهر ، محمدمهدی ؛ ۱۳۹۹ ، عوامل موثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی ، فصلنامه علمی – تخصصی علوم قرآن و حدیث ، سال

دوم ، شماره سوم ، ۳۳ – ۷

طاهری ، داریوش ؛ ۱۴۰۲ ، رشد دوران نوجوانی؛ بلوغ؛ رشد عاطفی، رشد عقلانی و کسب شایستگی ها ،

[/https://brainyscholar.com/2149-adolescent-growth](https://brainyscholar.com/2149-adolescent-growth)

عباس زاده، آذر، رنج دوست، شهرام، و عظیمی، محمد. (۱۳۹۹). تبیین مولفه های رشد اخلاقی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه در

چهارچوب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۸ (دوره جدید)(۴۷)، ۱۴۱-۱۵۷.

نامی، پرویز، پاشاشریفی، حسن، میرهاشمی، مالک. (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی دانش آموزان ابتدایی (مطالعه موردی:

دبستان های دولتی و غیرانتفاعی شهر تهران). تحقیقات مدیریت آموزشی، ۱۳(۴۹)، ۱۳۵-۱۴۸.